

میزان عزت نفس (حرمت خود) در کودکان عقب‌مانده ذهنی، عادی و تیزهوش*

اقتباس از پایان‌نامه کارشناسی ارشد: رحمت‌الله بابایی



هدف این پژوهش، مقایسه میزان عزت نفس کودکان عقب‌مانده ذهنی، عادی و تیزهوش و نیز اثر «جنسیت» و «تراز اقتصادی - اجتماعی» (در گروه عادی) بر «عزت نفس» آنان می‌باشد. بهمین جهت ۲۴۰ دانش‌آموز (۱۲۰ پسر و ۱۲۰ دختر) از دانش‌آموزان شهر مقدس مشهد شامل ۶۰ دانش‌آموز پایه پنجم عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر، ۶۰ دانش‌آموز عادی پایه پنجم با تراز اقتصادی - اجتماعی پایین، ۶۰ دانش‌آموز عادی پایه پنجم با تراز اقتصادی - اجتماعی بالا و ۶۰ دانش‌آموز «تیزهوش» پایه اول راهنمایی از مرکز شهید هاشمی‌نژاد و فرزنانگان مشهد شرکت داشتند. که میزان «عزت نفس» آنها بوسیله مقیاس پیرز - هریس مورد اندازه‌گیری قرار گرفت. در اینجاده متغیر مستقل اسمی نوع دانش‌آموز (در چهار سطح) و جنسیت (در دو سطح) وجود داشت و نیز هفت متغیر وابسته که در خرده آزمونهای رفتار، وضعیت شناختی، مدرسه، وضعیت ظاهر و ویژگی فیزیکی، اضطراب، جامعه‌پسندی و محبوبیت، شادی و رضامندی و نمره کلی آزمون گنجانده شده‌اند، لذا داده‌های حاصل از پژوهش از طریق تحلیل واریانس و آزمون توکی و F مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.



مقدمه

مسأله «عزت نفس»^۱ از مهمترین عوامل در رشد مطلوب شخصیت کودکان و نوجوانان

*- این مقاله از پایان‌نامه پژوهشی کارشناسی ارشد مؤلف به راهنمایی دکتر باقر غباری بُتاب که در سال ۱۳۷۵ تدوین گردیده، اقتباس شده است.

است. برخورداری از اراده و «اعتماد به نفس»^۲ قوی، قدرت تصمیم‌گیری و ابتکار، خلاقیت، سلامت فکر و بهداشت روانی ارتباط مستقیمی با میزان عزت نفس و احساس «خودارزشمندی»^۳ فرد دارد. امروزه در درمان بسیاری از اختلالات شخصیتی و رفتاری کودکان و نوجوانان مانند: کمرویی و گوشه‌گیری، ناسازگاری و پرخاشگری، تنبلی و کندروی به عنوان اولین گام، به ارزیابی و پرورش احساس عزت نفس، تقویت اعتماد به نفس و مهارت‌های فردی و اجتماعی آنان می‌پردازند. برای اینکه کودکان و نوجوانان بتوانند از حداکثر توانمندی‌های بالقوه خود برخوردار شوند می‌بایست از نگرشی مثبت نسبت به خود و محیط اطراف و انگیزه‌های قوی برای تلاش و کوشش بهره‌مند باشند. بی‌شک نوجوانانی که دارای عزت نفس قابل توجهی هستند، نسبت به همسالان خود در شرایط مشابه، پیشرفت تحصیلی و کارآیی بیشتری از خود نشان می‌دهند. همچنین از بارزترین ویژگی‌های صاحبان «تفکر واگرا» و افراد خلاق، داشتن «اعتماد به نفس» و «عزت نفس» بسیار بالاست. لذا پرورش عزت نفس در کودکان و نوجوانان از مهمترین وظایف اولیاء و مربیان می‌باشد که در این ارتباط بیشترین نقش بر عهده الگوهای رفتاری است (افروز، ۱۳۷۳).

نوجوانانی که از عزت نفس بالا برخوردارند خیلی زودتر یاد می‌گیرند و با دیگران بهتر رابطه برقرار می‌کنند، بهتر می‌توانند از فرصت‌ها استفاده نمایند و مولد و خودکفا باشند و در مقایسه با نوجوانانی که عزت نفس پایینی دارند، دیدگاه روشن‌تری نسبت به مسیر زندگی خویش دارند (کلمز،^۴ ۱۳۷۳).
همینطور کودکانی که نسبت به خودشان ارزش بیشتری قائل هستند در رابطه با دیگران نیز موفقیت دارند، احساس اعتماد و اطمینان به مشاهدات و قضاوت و اعتقاداتشان کاملاً مشهود است. انگیزه‌ها و گرایش‌هایی که باعث ارزشمندی «خودپنداشت»^۵ می‌گردد در نهایت به استقلال اجتماعی بیشتر و قدرت خلاقیت و فعالیت چشمگیرتر آنها منتهی می‌شود. در جمع همسالان خود بجای گوش کردن، شرکت فعالانه دارند، به آسانی دوست می‌یابند و حتی هنگامی که ابراز عقایدشان باعث بروز احساس عدم رضایتمندی در دیگران می‌گردد، به بحث و گفتگو می‌پردازند. مسائل شخصی و کشمکش‌های درونی هرگز آنها را به خود مشغول نمی‌کند.

در مقابل کودکانی که دارای خودپنداشت ضعیف هستند تصویری کاملاً متضاد نشان می‌دهند. اینها به خودشان اعتماد و اطمینان نداشته و در مورد ابراز نظرات و عقاید خود ترس دارند. قادر به بیان احساسات خود نبوده از خشم دیگران هراس داشته و مایل به جلب توجه آنان نیستند. معمولاً در پناه و حمایت دیگر گروه‌های اجتماعی زندگی کرده، به جای شرکت در بحث، گوش می‌دهند. کشمکش‌ها و تضادهای درونی آنها سبب بازدارندگی فعالیت و قدرت ابتکارشان می‌گردد و در نتیجه در روابط اجتماعی خود با دیگران موفق نیستند (عظیمی، ۱۳۷۰).

تحقیقات بسیار دقیق محققان زیادی از جمله: سلینگمن^۶، (۱۹۸۰)؛ بارنز^۷، سادیک^۸، (۱۹۹۲)؛ بندل^۹، (۱۹۸۰)؛ چمبرز^{۱۰}، (۱۹۹۱) نشان داده است، دانش‌آموزانی که دارای عزت نفس بالا و «موضع درونی نظارت»^{۱۱} می‌باشند از «پیشرفت تحصیلی» بالاتری برخوردار هستند. علاوه بر آن، تحقیقات دقیق و مشروحی درباره «عزت نفس» و «موضع نظارت» دانش‌آموزان تیزهوش انجام گرفته است، که همگی این تحقیقات در نهایت نشان داده‌اند، دانش‌آموزان تیزهوش در مقایسه با دانش‌آموزان عادی از عزت نفس بالاتر و موضع درونی نظارت بهتری برخوردارند (ترخان، ۱۳۷۲).

برخورداری از حس «عزت نفس» و اعتماد به نفس قوی برای همه انسانها، بویژه کودکان و بزرگسالان به منزله یک سرمایه ارزشمند حیاتی، از مهمترین عوامل پیشرفت و شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌ها می‌باشد. به طور کلی فرایندهای شناختی، احساسات، انگیزه‌ها، برقراری روابط فی مابین، شیوه زندگی، تصمیم‌ها و انتخابهای ما بطور قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر میزان عزت نفس و اعتماد به نفس افراد می‌باشد. اما آنچه که درباره افراد عقب مانده ذهنی باید گفت این است که آنها عموماً به لحاظ احساسات ناشی از ناتوانی‌ها، شکست‌ها، خجالت‌زدگیها، محرومیت‌ها و سرخوردگیها از اعتبار و اعتماد به نفس کافی که لازمه زندگی پرتحرک است برخوردار نیستند. همچنین حمایت‌های بیش از حد برخی از والدین نیز باعث می‌شود که آنها نتوانند با تکیه به تواناییهای خودشان احساس خوشایندی از عزت نفس و اعتماد به نفس کافی داشته باشند. اگر خانواده‌ها از همان ابتدای تولد کودک عقب مانده ذهنی فرصتهای لازم را برای آموختن تواناییها و قابلیت‌های او فراهم نمایند بی تردید کودک نخواهد توانست

از حس خودپنداری و اعتماد به نفس لازم برخوردار گردد (افروز، ۱۳۷۰).

اهمیت پژوهش

همه انسانها، صرف نظر از سن، جنسیت، زمینه فرهنگی، جهت و نوع کاری که در زندگی دارند، نیازمند «عزت نفس» هستند. عزت نفس واقعاً بر همه سطوح زندگی انسان اثر می‌گذارد. درحقیقت بررسیهای گوناگون روانشناسی حاکی از آن است که چنانچه نیاز انسانها به عزت نفس ارضا نشود، نیازهای گسترده‌تر مانند نیاز به خودشکوفایی، پیشرفت و یا درک استعداد بالقوه، محدود می‌ماند. دو نیاز اساسی بشر که در بیشتر نظریه‌های روانشناسان و نیز پژوهش‌های آنان درباره خصوصیات روانی انسان مشاهده می‌گردد، نیاز به عزت نفس و احتیاج به احساس امنیت می‌باشد. در اکثر فرهنگها، جامعه از ابتدای زندگی کودک به او می‌آموزد که چه باید بکند و چه نباید بکند. این آموزشها در مجموع باعث ایجاد تصور خویشتن و نیاز به عزت نفس می‌گردد. این پدیده‌های مربوط به خویشتن به حدی در بهداشت روانی انسان اهمیت دارد که باید بطور جداگانه از نیازهای دیگر مورد بررسی قرار گیرد.

پژوهشهایی که در رابطه با مسأله عزت نفس انجام گرفته بیشتر در میان گروههای دانش‌آموزی عادی و تیزهوش بوده است و تاکنون در میهن عزیزمان در زمینه میزان عزت نفس کودکان عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر و جایگاه آنان در میان دیگر گروهها، پژوهشی صورت نگرفته است. لذا باتوجه به اینکه نتایج تحقیقات انجام شده در رابطه با میزان عزت نفس دانش‌آموزان تیزهوش و عادی نشانگر بالابودن عزت نفس دانش‌آموزان تیزهوش می‌باشد؛ این پژوهش بررسی این امر را مدنظر دارد که اولاً: آیا دانش‌آموزان تیزهوش کشورمان که براساس معیارها و ضوابط «سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان» انتخاب شده‌اند و در مراکز آموزشی سازمان مشغول به تحصیل می‌باشند، در مقایسه با دانش‌آموزان عادی از عزت نفس بالاتری برخوردار هستند یا خیر؟

ثانیاً: این پژوهش جایگاه دانش‌آموزان «عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر» را از نظر میزان عزت نفس نسبت به دیگر گروههای مختلف هوشی نشان خواهد داد.

امید است باتوجه به نقش حساس «عزت نفس» و احساس خودارزشمندی در شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌های کودکان و نوجوانان بویژه دانش‌آموزان عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر، یافته‌های حاصل از این پژوهش بتواند گامی درجهت رشد و پرورش این سرمایه ارزشمند حیاتی باشد.

سؤالات پژوهش

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به سؤالات زیر می‌باشد:

- ۱- آیا بین «عزت نفس» دانش‌آموزان «تیزهوش»، «عادی» و «عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر» تفاوت معنی‌داری وجود دارد؟
- ۲- آیا «جنسیت» بعنوان عامل تعدیل‌گر در میزان عزت نفس دخیل می‌باشد؟
- ۳- آیا «تراز اجتماعی - اقتصادی» در میزان عزت نفس کودکان عادی تأثیر می‌گذارد؟

فرضیه‌های تحقیق

باتوجه به سؤالات تحقیق می‌توان سه فرضیه تحقیقی تدوین نمود، که عبارتند از:

- ۱- بین «عزت نفس» کودکان عادی و تیزهوش و عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

- ۲- «جنسیت» کودکان عامل تعدیل‌کننده‌ای در عزت نفس آنها می‌باشد.
- ۳- «تراز اقتصادی - اجتماعی» در میزان عزت نفس کودکان تأثیر دارد.

متغیرهای تحقیق

متغیرهای موجود در این تحقیق عبارتند از:

متغیر مستقل: عقب‌ماندگی ذهنی، عادی بودن (در دو تراز اقتصادی - اجتماعی پایین و بالا)، تیزهوشی

متغیر وابسته: عزت نفس (در قالب ۶ خوشه و یک نمره کلی آزمون)

متغیر کنترل: سن و پایه تحصیلی

متغیر تعدیل‌گر: جنسیت و تراز اقتصادی - اجتماعی (در گروه عادی)

تعریف عملیاتی متغیرها

متغیرهای اساسی مورد مطالعه در این پژوهش عبارتند از:

«عزت نفس»، «عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر»، «دانش آموز عادی»، «تیزهوش»، «تراز اقتصادی - اجتماعی».

۱- ملاک عزت نفس (حرمت خود)، نمره حاصل از اجرای مقیاس «پیرز - هریس» برای هر یک از آزمودنیهاست.

۲- عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر: به فردی اطلاق می‌شود که طبق معیارها و ضوابط سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور بعنوان کودک عقب‌مانده، انتخاب شده و در یکی از آموزشگاههای استثنایی مشغول به تحصیل می‌باشد.

۳- دانش آموز عادی: به دانش آموزی اطلاق می‌گردد که در مدارس عادی آموزش و پرورش مشغول به تحصیل می‌باشد.

۴- تیزهوش: به فردی اطلاق می‌شود که طبق ضوابط و معیارهای سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان پذیرفته شده است و در یکی از مدارس تیزهوشان مشغول به تحصیل می‌باشد از جمله شرایط گزینش: داشتن معدل بالا و قبول شدن در آزمون‌های سازمان می‌باشد.

۵- تراز اقتصادی - اجتماعی: تراز اقتصادی - اجتماعی مربوط می‌شود به محل سکونت و تحصیل آزمودنیها، از لحاظ اینکه باتوجه به درآمد خانواده، در مناطق محروم و مستضعف‌نشین، یا غنی و ثروتمند شهر سکونت دارند.

تعریف نظری اصطلاحات

● تعاریف عزت نفس (حرمت خود): از دیدگاه «راجرز»^{۱۲} عزت نفس عبارت از ارزیابی مستمر و مداوم فرد نسبت به ارزشمندی «خویش» خود می‌باشد. عزت نفس نوعی قضاوت نسبت به ارزشمندی وجود است. این صفت در انسان حالت عمومی دارد و محدود و زودگذر نیست.

«رابسون»^{۱۳} (۱۹۸۵) عزت نفس را عبارت از: حس رضایتمندی و خویش‌پنداری می‌داند که از ارزیابی خود درباره ارزشمندی، قدر و منزلت، جذابیت، شایستگی و کفایت و توانایی جهت ارضای تمایلات و خواسته‌های فرد منتج می‌شود.

از دیدگاه کوپراسمیت^{۱۴} (۱۹۶۷) عزت نفس عبارت است از: ارزشیابی فرد درباره

خود و یا قضاوت‌های شخص در مورد ارزش خود. از نظر مزلو^{۱۴} عزت نفس عبارت است از شایستگی، توانمندی، کفایت، اعتماد، استقلال و آزادی که چنانچه ارضاء گردد افراد احساس ارزشمند بودن، توانا بودن، مثر ثمر بودن و احساس غرور و اعتماد به خود می‌کنند و اگر ارضاء نگردد شخص احساس خودکم‌بینی، حقارت و درماندگی می‌نماید (مدی^{۱۵}، ۱۹۷۶).

● خودپنداشت: بایرن^{۱۶} معتقد است که خودپنداشت شامل نگرشها، احساسات و آگاهی و اطلاعات ما از توانمندیها، مهارتها، ظاهر و پذیرش اجتماعی خودمان است. «عقب‌ماندگی ذهنی مربوط می‌شود به کنش عمومی هوش که به طور معنی‌دار یا قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر از میانگین بوده و همزمان با نقایصی در رفتار سازشی همراه بوده و در دوران رشد ظاهر می‌گردد» (افروز، ۱۳۷۴).

● تیزهوش: مارلند^{۱۷} (۱۹۷۲) تیزهوشی را چنین تعریف کرده است:

کودکان تیزهوش و با استعداد، کسانی هستند که بر طبق تشخیص افراد دارای صلاحیت به دلیل استعدادها و تواناییهای برجسته خود قادر به عملکردهایی در سطح عالی هستند. این کودکان به خدمات و برنامه‌های آموزشی و پرورش خاصی نیازمندند که بتوانند بهتر و بیشتر از برنامه‌های عادی، توانمندیهای بالقوه آنان را بشناساند و برای فعلیت بخشیدن به آنها در جهت رشد و شکوفایی و ایفاء نقش مؤثر در جامعه طراحی شده باشد.

او عقیده دارد که کودکان تیزهوش در یک یا چند زمینه از شش زمینه زیر دارای تواناییهای فوق‌العاده می‌باشند: ۱- توانایی در هوش کلی؛ ۲- استعداد درسی ویژه؛ ۳- توانایی فکری آفریننده، خلاق و مولد؛ ۴- توانایی رهبری؛ ۵- استعداد هنرهای تجسمی و نمایشی؛ ۶- توانایی حرکتی فوق‌العاده.

بطور کلی در بیشتر تعریفها، تیزهوش و با استعداد یا خلاق بودن با هم به گونه‌ای مترادف آمده است.

هاویگهرست^{۱۸} و همکارانش کودک تیزهوش را بدین شرح تعریف می‌کنند: کودک تیزهوش یا سرآمد فردی است که در یکی از رشته‌های با ارزش از خود توانایی و برجستگی قابل ملاحظه‌ای نشان می‌دهد (افروز، ۱۳۶۲).

«ترمن»^{۱۹} معتقد است: افراد تیزهوش کسانی هستند که از نظر بهره هوشی دو انحراف معیار بالاتر از میانگین (۱۰۰) باشند. به سخن دیگر آن دسته از کودکانی که براساس آزمون هوش عمومی «استنفورد - بینه» بهره هوشی آنها ۱۳۲ یا بالاتر باشد، تیزهوش محسوب می‌گردند (افروز، ۱۳۷۲).

● تراز اقتصادی - اجتماعی: لاروک (۱۳۵۸) در زمینه خصوصیات و ویژگیهای تراز اقتصادی - اجتماعی بالا و پایین نکات ذیل را مطرح می‌کند:

۱- تراز اقتصادی - اجتماعی بالا: در هر جامعه خانواده‌ها و گروه اجتماعی معینی هستند که نقش رهبری و حکومت را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اداری، اقتصادی، ادبی و هنری برعهده‌دارند. هر جامعه دارای سلسله مراتب متعددی است که یا در عمل وجود دارد یا طبق مقررات باید وجود داشته باشد هر اندازه که کشور توسعه یافته‌تر باشد این سلسله مراتب پیچیده‌تر خواهد بود. این سلسله مراتب شامل سیاسی، اقتصادی، اداری، نظامی، معنوی (مذهبی و فرهنگی) می‌باشد. طبقه بالای اقتصادی - اجتماعی از کسانی تشکیل شده است که در رأس این درجه‌بندی‌ها قرار دارند. صرف نظر از شغل، این گروه اجتماعی با نوع خاص تحصیل و آموزش مشخص می‌شود لازم نیست سطح آن آموزش برای همه این افراد یکسان باشد بلکه نحوه خاص استنباط‌های اخلاقی، اجتماعی و حتی هنری است که بین همه مشترک است. تعلق به این گروه اغلب قبول یک نوع رفتار و عادت را در رابطه با مسکن، نوع لباس و شکل تفریحات و هزینه‌ها که اغلب نسبتاً بالاست، ایجاب می‌کند. وجدان طبقاتی در میان این دسته بیشتر بصورت ارتباطات و رفت و آمدها و ازدواج‌های بین خود تظاهر می‌کند.

شرایط اقتصادی خوب به مردم اجازه می‌دهد که بیشتر میهمان داشته باشند. نسبت به کارهای اجتماعی با نظری باز اظهار علاقه کنند و از فعالیتهای مختلف فرهنگی مثل سخنرانی، کنسرت نمایش، سینما و غیره لذت ببرند. این توانایی به نوبه خود فکر و شخصیت آنان را پرورش داده قدرت مطالعه مسائل اجتماعی را از نقطه نظرهای مختلف در افراد بوجود می‌آورد. در این طبقه تأمین معاش، کار طاقت‌فرسایی نیست. به این ترتیب افراد این طبقه احساس آزادی بیشتری دارند و این احساس در تمام شئون زندگی روانی - اجتماعی آنها به چشم می‌خورد، لذا نوجوانان این طبقه در شکل دهی

ارزشهای خود از آزادی عمل بیشتری برخوردارند.

۲- تراز اقتصادی - اجتماعی پایین: ویژگیهای روانی این طبقه از عناصر متفاوتی تشکیل یافته، از یک جهت زیر دست بودن و عدم استقلال آنها باعث شده‌است آنها احساس کنند که همیشه پایین‌ترین طبقه اجتماعی را تشکیل می‌دهند و محکوم هستند، در جامعه نقش ناچیزی بازی کنند این امر نوعی احساس خود کم‌بینی را بوجود می‌آورد و از جهتی دیگر احساس عدم امنیت مانعی در راه هر نوع خلاقیت شده و از رشد شخصیت جلوگیری می‌کند. اما به موازات این خود کم‌بینی تا حدی احساس همبستگی در میان آنها وجود دارد. تشابه وضع، بستگی‌های نزدیکی ایجاب می‌کند که تظاهر آن، «همبستگی»، «همکاری» در داخل این طبقه می‌باشد. چیزی که در طبقات دیگر کمتر دیده می‌شود. بدین جهت مشخصه این طبقه یک نوع گذشت و جوانمردی است. شرایط اقتصادی همچنین باعث بیسوادی افراد می‌گردد و کودک مجبور می‌شود که به جای تحصیل، در کار تأمین معاش خانواده سهیم باشد و آنان را کمک نماید بعلاوه شرایط بد خانواده مانند محدودیت مکان زندگی، مانع از این می‌شود که کودکان بتوانند ساعاتی را به خویشتن بیندیشند.

● عزت نفس (حرمت خود): از لحاظ قدمت تاریخی، موضوع «عزت نفس» در مباحث تربیتی علما، و فلاسفه گذشته نیز به چشم می‌خورد، در طول هزاران سال گذشته، گزارشهای تاریخی، نظریات فلاسفه، داستانها و افسانه‌ها گواه بر این مطلب است که انسان نیاز دارد تا به خودش با «دیدنی مثبت» بنگرد و تمام عملکردهایش را اخلاقی و منطقی جلوه دهد. در طی صدسال گذشته نیز تعداد زیادی از روان شناسان این نظریه را پذیرفته‌اند که انسان دارای نیاز به عزت نفس است.

کوپر اسمیت^{۲۰} (۱۹۶۷) در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که کودکان دارای عزت نفس بالا افرادی هستند که با احساس اعتماد به نفس و بهره‌گیری از استعدادها و خلاقیت خود به ابراز وجود می‌پردازند و به آسانی تحت تأثیر عوامل محیطی قرار نمی‌گیرند.

استنک^{۲۱} (۱۹۷۲) نیز در مطالعات خود به این نتیجه رسید که بین عزت نفس و تصور فرد از توانایی خود ارتباط متقابلی وجود دارد. به این معنا که با کاهش میزان عزت نفس،

احساس ضعیف و ناتوانی در شخص به وجود می‌آید و بر عکس اگر میزان عزت نفس افزایش یابد، احساس توانمندی و ارزشمندی در فرد احیاء می‌گردد و تغییرات مثبتی مانند: افزایش سعی و کوشش جهت کسب موفقیت، افزایش پیشرفت تحصیلی، برخوردار از اعتماد به نفس، داشتن همت بلند، تمایل به برخورداری از سلامت بیشتر، پیش‌بینی مثبت نسبت به موفقیت‌های بعدی و لذت بردن از ارتباط با دیگران در او پدیدار می‌گردد. همچنین تحقیقات نشان داده‌است از کسانی که آنها را در مورد تعریف و تمجید قرار می‌دهند خوششان آمده و نسبت به آنها واکنش مثبت ابراز می‌دارند. در مقابل از کسانی که با آنها مخالفت کرده و انتقاد نمایند بدشان آمده، نسبت به آنها واکنش منفی نشان می‌دهند (بیابانگرد، ۱۳۷۳).

یکی از تمایلات انسان که در نهاد او، ریشه‌ای فطری دارد عزت نفس و شرافت می‌باشد. تمام مردم از پستی و زبونی بیزارند و بطور طبیعی به عزت نفس تمایل دارند. اگر محیط تربیتی و برنامه‌های پرورشی براساس صحیح پایه‌گذاری شوند، اگر والدین و معلمین و کلیه افرادی که با جوانان در ارتباط هستند، دارای شرافت معنوی و عزت نفس باشند، آنان را به شایستگی بار خواهند آورد و تمایل عزت نفس را در وجود آنان شکوفا خواهند نمود. چنانچه اولیاء و مربیان معنی عزت نفس را درک نکنند، کسانی را که در زیر دست خود تربیت می‌کنند پست و فرومایه بار خواهند آورد و عزت نفس را در اعماق ضمیر آنان نشکفته به دست فراموشی می‌سپارند. جوانان شیفته عزت نفس می‌باشند و کوچکترین ذلت و خواری را برای خود بزرگترین مصیبت و توهین محسوب می‌کنند. جوانان در برابر کسانی که باعث شکست عزت نفسشان شوند، آشفته می‌شوند و در صدد انتقام جویی برمی‌آیند. عزت نفس باعث افتخار و سربلندی است. عزت نفس مایه آزادگی و علو همت است. اولیاء و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باید این تمایل فطری را پرورش دهند و بافرزندانشان طوری رفتار کنند که آنان عزیزالنفس بار آیند. عزت نفس باعث جلوگیری از بسیاری از گناهان و فسادهای اخلاقی است. کسانی که دارای عزت نفس بالا باشند هرگز به دروغ، تملق‌گویی و چاپلوسی، دزدی، رشوه‌خواری و... آلوده نمی‌شوند (ریاحی، ۱۳۷۰).

چرا عزت نفس اهمیت دارد؟

برخورداری از یک «خودپنداشت» مثبت برای خوشبختی و فعالیت مؤثر فرد الزامی است. بیشتر افرادی که به روانشناسان یا روانپزشکان مراجعه می‌نمایند غالباً از حالات بی‌کفایتی و بی‌ارزشی فردی شکوه و شکایت دارند و خودشان را افرادی ضعیف و بی‌پناه دانسته، توانایی مهرورزی و دریافت محبت را نداشته، خود را تنها و بی‌کس احساس می‌کنند. کودک مضطرب که نسبت به خودش احساسات منفی دارد و از بی‌کفایتی و ضعف خودپنداشت رنج می‌برد و در نتیجه سازگاری او با محیط دچار اختلال می‌شود (عظیمی، ۱۳۷۰).

یکی از عللی که باعث توجه فراوانی به عزت نفس شده است، این تصور است که امکان دارد ضعف برخی از کودکان در مدرسه ناشی از پایین بودن عزت نفس آنان باشد. بنابر این برنامه‌های تربیتی متعددی به امید بالا بردن عزت نفس کودکان طرح‌ریزی شده است تا بتواند عملکرد آنان را در مدرسه نیز بالا ببرد ولی چنین برنامه‌هایی عموماً ناموفق از کار در آمده است. یکی از دلایل عدم موفقیت این است که احساس خوبی که کودک در مورد خودش دارد به اندازه احساسی که در مورد توانش شناختی یا تکالیف درسی اش دارد همبستگی آشکاری با پیشرفت تحصیلی کودک ندارد. این برنامه‌ها در تشخیص اینکه کودکان ممکن است در حوزه‌های مختلف در مورد خودشان احساسات متفاوتی داشته باشند، ناموفق بوده‌اند. بنابر این تعجب آور نیست اگر کاری کنیم که کودکان در مورد مهارت‌های ورزشی از خود خشنود و راضی باشند، این رضایت در احساسی که در مورد توانایی خود در درس ریاضی دارند تأثیری ندارد. دومین دلیل عدم موفقیت برنامه‌های تربیتی این است که عزت نفس بیشتر معلول پیشرفت تحصیلی است نه علت آن. کودکان انسان‌هایی منطقی هستند (اغلب)، و در مورد توانمندی‌های خود با توجه به عملکرد گذشته‌شان قضاوت می‌کنند. اگر صرفاً به آنان یاد دهیم که چگونه درباره خودشان احساس خوبی داشته باشند، احتمالاً ترس از شکست در آنان کاهش خواهد یافت، و همین امر اثرات مثبت دیگری نیز در بر دارد. ولی این شیوه برای تغییر عملکرد کودکانی که از نظر درسی ضعیفند، چندان فایده‌ای ندارد (ماسن^{۱۱} و دیگران، ۱۳۶۸).

خود پنداشت و عزت نفس

به اعتقاد برونو (۱۹۸۶) خود پنداشت ارزیابی کلی فرد از شخصیت خویش می‌باشد. این ارزیابی ناشی از ارزیابی ذهنی است که معمولاً از ویژگیهای رفتاری خود به عمل می‌آوریم. در نتیجه، خود پنداشت ممکن است مثبت یا منفی باشد، اصطلاحات خود پنداشت و عزت نفس به هم شباهت بسیار دارند. عزت نفس به این معناست که شخص برحسب ادراکی که از موفقیت شخصی خود در ذهن دارد، به چه میزان خودش را در رده بالا یا پایین قرار می‌دهد. از این رو کسی که خود پنداشت مثبتی دارد عزت نفس بالایی خواهد داشت و کسی که خود پنداشت منفی دارد عزت نفس پایینی خواهد داشت. در سالهای گذشته آدلر^{۲۲} اصطلاح «عقدۀ حقارت» را برای توصیف مجموعه افکار و احساسات کسی مطرح کرد که در رویارویی با مشکلات زندگی احساس ضعف و ناتوانی می‌کند. عقدۀ حقارت، خود پنداشت منفی و عزت پایین از اصطلاحاتی هستند که می‌توان کم و بیش آنها را به جای یکدیگر بکار برد (برونو، ۱۳۷۰).

عزت نفس را باید از خود پنداشت متمایز دانست. خود پنداشت مجموعه‌ای از مفاهیمی است که شخص برای توصیف خویش از آنها استفاده می‌کند. کودک می‌تواند خود را به عنوان بازیگر خوب فوتبال، علاقمند به داستانهای علمی، دانش آموزی متوسط در نظر بگیرد که این موارد از جمله اجزاء خود پنداشت وی به شمار می‌روند. عزت نفس، ارزیابی اطلاعات تشکیل دهنده خود پنداشت است، و از احساسات کودک در مورد تمام ابعاد وجودش ناشی می‌شود اگر کودکی برای شاگرد اول شدن ارزش بسیاری قائل باشد، در حالی که او دانش آموز متوسط یا ضعیفی است، عزت نفس وی صدمه خواهد دید. اگرچه همین کودک می‌تواند در زمینۀ ورزشی و محبوبیت در میان دوستانش نسبت به زمینۀ تحصیلی، توانایی بیشتری داشته باشد. بدین ترتیب در صورت موفقیت در دو زمینۀ اول، از عزت نفس بالایی برخوردار خواهد شد. بنابر این عزت نفس هر فرد براساس ترکیب اطلاعات عینی در مورد خود و ارزیابی ذهنی از آنها شکل می‌گیرد. برای ارزیابی چگونگی شکل‌گیری عزت نفس، می‌توان به بررسی خود ادراک شده و خود آرمانی وی پرداخت. خود ادراک شده همان خود پنداشت است یعنی دیدی عینی در مورد مهارتها، صفات و ویژگیهایی که در یک شخص وجود دارد یا فرد فاقد

آنهاست. خودایده‌آل عبارت از تصویری است که هر فرد دوست دارد از خود داشته‌باشد، البته نه به صورت آرزویی دست‌یافتنی و دارای ویژگیهای مشخص. هنگامی که خود ادراک شده و خود ایده‌آل با هم هماهنگ و همتراز باشند، فرد از عزت نفس بالایی برخوردار خواهد بود. برای مثال، کودکی که برای موفقیت تحصیلی ارزش قائل باشد و در ضمن دانش آموز زرنگی هم باشد، در مورد خودش احساس خوبی خواهد داشت، زیرا ارزیابی مثبتی از خصوصیات واقعی خویش دارد. برعکس کودکی که خودایده‌آلش، فرد بسیار محبوبی است، اما در واقع دوستان کمی دارد، عزت نفس ضعیفی خواهد داشت.

نقش والدین در خودپنداشت و عزت نفس فرزندان

طی مطالعاتی که کوپراسمیت بر روی والدین دوگروه از کودکان انجام داد به این نتیجه رسید که بطور کلی کودکانی که دارای خودپنداشت قوی هستند والدینی دارند که آنها نیز از این ویژگی برخوردار می‌باشند. این نوع والدین از بعد عاطفی نیز دارای ثبات بوده و نقش فعالی در مراقبت از کودکان خود نشان می‌دهند. والدین روابط مناسب و درستی با یکدیگر داشته و از سویی دیگر وظایف و نقش هر یک نیز مشخص می‌باشد. اگرچه انتظارات فراوانی از کودکان خود دارند، اما از تشویق آنان غفلت ننموده، الگوهای مناسبی برای آنان فراهم می‌آورند. مادران اینگونه کودکان توانایی زیادی در پذیرش آنان داشته و این پذیرش را از طریق محبت و ابراز مهربانی ظاهر می‌کردند. در مقابل مادران کودکانی که دارای خودپنداشت ضعیف بودند تمایل بیشتری برای جدایی از کودکان خود نشان می‌دادند و محیطی فراهم می‌کردند که از نظر جسمانی - عاطفی و ذهنی ضعیف بود. کودکان را مزاحم خود می‌دانستند و حالات عاطفی آنان نسبت به آنها همراه با خشونت یا بی‌تفاوتی بود. جالب اینکه والدین کودکانی که دارای خودپنداشت قوی بودند، انضباط دائمی و مؤثری نیز اعمال می‌کردند که در آن نقش تشویق و تنبیه بارز بود معمولاً پدران تنبیه کننده بودند اگر چه این مسئولیت با مادران نیز گاهی تقسیم می‌شد ولی نحوه تنبیه طوری بود که از طرف کودکان پذیرفته می‌شد زیرا در جهت رشد شخصیت و سالم سازی آنها صورت می‌گرفت. از خصوصیات والدین

کودکانی که دارای خودپنداشت ضعیف بودند عدم انضباط مؤثر و عدم راهنمایی مفید آنها را باید نام برد. ظاهراً آنها یا نمی‌دانستند و یا نمی‌خواستند در هدایت و راهنمایی کودکان خودشان تلاش کنند. تنبیه را بخاطر حالت عاطفی خودشان اعمال می‌کردند و مکرراً اظهار می‌نمودند که مؤثر واقع نمی‌شود. کودکان نیز تنبیه والدین را نپذیرفته و فکر می‌کردند بی‌جهت مورد تنبیه قرار می‌گیرند. والدین کودکانی که دارای خودپنداشت قوی بودند به نظرات کودکان خود توجه داشته به آنها اجازه بحث و گفتگو می‌دادند و بدین وسیله اعتماد به نفس آنها را تقویت می‌کردند. در طرح برنامه‌های خانوادگی آنها را شرکت داده و معتقد بودند که کودک باید نظرات خودش را ابراز نماید. از دیدگاه آنها بحث و گفتگوی منطقی از روشهای مؤثر کسب همکاری کودکانشان بود. برعکس آنها، والدین کودکان با خودپنداشت ضعیف بر معیارهای فشار و استقلال تکیه می‌کردند (عظیمی، ۱۳۷۰).

روابط نادرست کودکان با والدین و خواهر و برادران خود، به اشکال متفاوت از قبیل طرد شدن از سوی والدین، عدم محبت و نوازش بدنی، فقدان توجه به پیشرفت‌ها و تلاش کودک، تنبیه‌های سخت برای خطاهای نسبتاً کوچک، قصور در همراهی نمودن کودکان در اوقات فراغت و عدم توجه به عواطف و حقوق کودک به عنوان یک انسان ظاهر می‌گردد. بدیهی است طرد نمودن کودکان به هر حال باعث آسیب رساندن به خودپنداشت آنان می‌شود.

شاید مؤثرترین عامل در رفتار والدین کودکان دارای خودپنداشت قوی، رعایت اصل تعادل در کلیه برخوردها و ارتباط با فرزندانشان است. این اصل تعادل را میان مراقبت و محافظت از یک طرف و تشویق به خودکفایی و استقلال از طرف دیگر رعایت می‌کنند. در نتیجه ظاهراً همان رفتارهای والدین که باعث ایجاد رفتار اجتماعی مناسب در کودک می‌گردد برای بوجود آوردن خودپنداشت قوی نیز مورد نیاز می‌باشد. در تحقیقات کوپراسمیت ملاحظه شد میان خودپنداشت کودک و وضعیت اجتماعی - اقتصادی او تا حدودی ارتباط وجود دارد. کودکانی که از وضعیت اجتماعی - اقتصادی بهتری برخوردارند، خودپنداشت قویتری را نشان می‌دهند.

آسیب‌پذیری کودکان تیزهوش

بدیهی است که کودکان تیزهوش نیز مانند سایر کودکان، نیازمند عزت نفس هستند ولی وجود برخی ویژگیها ممکن است در برخی جنبه‌ها، «عزت نفس» آنان را آسیب‌پذیرتر نماید.

● امنیت: کودکان تیزهوش می‌توانند واکنشهای عاطفی را بطور عمیقتر و با شدت بیشتر از احساساتی مانند مهربانی، دلبستگی، مسئولیت‌پذیری شدید و خودسنجی (خودآزمایی) آشکارکنند (پیچوسکی^{۲۳}، ۱۹۸۶). شدت احساس عمیق و آگاهی در آنها ممکن است باعث ناامنی گردد. کودکان تیزهوش هنگامی با واقعیتهای دردناک جامعه روبرو می‌شوند که همسالانش از درک آن عاجزند، بنابراین دچار نگرانی و اضطراب می‌شوند. علاوه بر این، با توجه به اینکه کودکان تیزهوش از ادراک بالایی برخوردارند، نسبت به اشتباهاتی که در جامعه اتفاق می‌افتد آگاهی بیشتری دارند. در نتیجه ممکن است در انجام هر عملی احساس یأس و ناامیدی کنند (گالبریت^{۲۴}، ۱۹۸۵، روپر^{۲۵}، ۱۹۸۱). همچنین امکان دارد تجارب درونی و عمیق خود را به عنوان شاهی مغایر با خویش تفسیر نمایند. (رودل^{۲۶}، ۱۹۸۴). بطور مثال، هنگامی که سئوالاتی را مطرح می‌کنند که سایر کودکان چنین پرسشهایی نمی‌پرسند ممکن است خودشان را مانند کودکانی بپندارند که خوب نمی‌فهمند.

● خودپذیری: کودکان تیزهوش ممکن است پیامهای متناقضی را از محیط زندگی خود دریافت نمایند که آنها را در شناخت واقعیتهای مربوط به خویش، دچار مشکل کند. بعنوان مثال ممکن است از طرفی به علت پیشرفتهای تحصیلی بوسیله والدین و معلمان مورد تشویق قرار گیرند و از سویی دیگر به علت کوشش در جهت خودنمایی توسط همکلاسیها مورد تمسخر واقع شوند. این نوع کودکان قدرت خود تحلیلی قابل ملاحظه‌ای دارند بنابراین برای آنها شناخت اعمال مربوط به «خود» آسانتر می‌باشد. کمال‌گرایی این کودکان همراه با انتظارات بیش‌ازحد بزرگسالان می‌تواند بخصوص در میان کودکان تیزهوش پیشرفته، فرآیند شکل‌گیری هویت خود را دچار مشکل نماید. عدم‌اعتماد به تواناییهای خود باعث می‌شود تا کودکان بر پایه انتظارات خود و دیگران زندگی خود را بنا نمایند، و از سویی دیگر به علت وضعیت ممتاز و متفاوتی که نسبت به

دانش‌آموزان متوسط دارند، دچار سردرگمی شوند. پیچیدگی مسأله، زمانی شدت می‌یابد که این نوع کودکان سعی می‌کنند خود را در دنیایی درک‌کننده که سردرگم و تا حدودی دهشتناک می‌باشد (رودل، ۱۹۸۴).

● پیوندجویی: نیاز به حمایت و پشتیبانی متقابل همانند سایر افراد در زندگی کودکان و نوجوانان تیزهوش، یک نیروی محرکه درونی را ایجاد می‌کند. بطوریکه وقتی تضادهایی میان نیاز به پیشرفت و نیاز به پذیرش اجتماعی وجود داشته باشد، تعارضات درونی تشکیل می‌شود. یافته‌های مربوط به نوجوانان تیزهوش (فریدمن^{۲۸} و مورفی^{۲۹}، ۱۹۸۸؛ رابینسون^{۳۰}، ۱۹۹۰) مبین آن است که دانش‌آموزان، احساسات و عواطف دوگانه‌ای نسبت به خود و توانایی‌هایشان دارند. از طرفی درباره توانایی‌های خود به علت انجام تکالیف آموزشی، احساس خشنودی می‌کنند و از سوی دیگر نگران برداشتهای منفی دیگران درباره خود می‌باشند.

● تعهد: کودکان تیزهوش از علائق متعددی برخوردارند و محدود نمودن آنان در انتخاب یک شغل مشکلاتی را برای آنها فراهم می‌کند (ویلینگز^{۳۱}، ۱۹۸۵). بدین جهت اشتغال آنان به یکی از حیطه‌های مورد علاقه در طول زندگی، علت دورنمودن آنها از فعالیت‌هایی است که در زندگی، برایشان جالب می‌باشد. کودکان تیزهوش، توانایی دسترسی به هر شغلی را دارند اما وقتی که به انتخاب یکی از امور مورد علاقه خود ملزم شوند، احساس تزلزل می‌کنند (گالبریت، ۱۹۸۵). برخی از کودکان تیزهوش در یافتن اهداف واقع‌بینانه دچار مشکل می‌باشند. (گالبریت، ۱۹۸۵؛ رودل، ۱۹۸۴).

● شایستگی: فقدان احساس کفایت و شایستگی در کودکان تیزهوش غیرمنطقی به نظر می‌رسد. در عین حال برخی از دانش‌آموزان تیزهوش بعلت وجود انتظارات بیش از حد از سوی والدین، معلمان و همسالان و نیز انتظارات فراوانی که از خود دارند، احساس بی‌کفایتی می‌کنند (گالبریت، ۱۹۸۵، رودل ۱۹۸۴).

برخی از ویژگی‌های گروه دانش‌آموزان عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر
کودکان عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر حدود ۲ درصد از تعداد کل کودکان سنین
مدرسه‌رو را تشکیل می‌دهند. بهره‌های آنان حدود ۵۰ تا ۷۵ می‌باشد. با توجه به

مشکلات فراوان شناسایی دقیق «کودکان عقب‌مانده ذهنی آموزش پذیر» در سنین پایین، تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنان در مدارس عادی ثبت نام می‌کنند اما بتدریج همزمان با پیچیدگی نسبی محتوای دروس بخصوص از اواخر کلاس اول عقب‌ماندگی این‌گروه از دانش‌آموزان بیشتر آشکارگشته و شناسایی آنان راحت‌تر می‌گردد. اینان قادر به استفاده کافی از برنامه‌های آموزشی کلاسهای عادی نیستند و از نظر یادگیری مطالب درسی عقب‌مانده می‌باشد و در طول تمام سالهای تحصیلی حداکثر می‌توانند تا کلاسهای سوم، چهارم و پنجم ابتدایی پیشرفت نمایند. آنها معمولاً جثه کوچکتری داشته و دارای ضایعات بدنی بیشتری هستند. در راه رفتن و بویژه سخن گفتن بطور کلی دچار کمندی محسوسی می‌باشند که این امر بیشتر ناشی از عقب‌ماندگی رشدذهنی بوده تا نقص بدنی. همچنین به دلیل پایین بودن دامنه توجه، با کمترین محرکات محیطی تحریک می‌گردند. بنابراین در تمرکز حواس خود دچار مشکل می‌باشند. (افروز، ۱۳۷۰)

کرمول (۱۹۶۳) پیش‌بینی می‌نماید که کودکان عقب‌مانده ذهنی به علت موفقیت‌های اندکشان در طول زندگی، انتظار عمومی آنها از موفقیت در مقایسه با افراد عادی کمتر است. این مطلب از طریق مطالعاتی که اثرات متفاوت ناکامی را در شرایط تجربی افراد عادی و عقب‌مانده نشان می‌دهند اثبات شده است (گاردنر، ۱۹۵۸؛ هبر، ۱۹۵۷). روزن و همکاران طی تحقیقات خود دریافتند که خودپنداشت را می‌توان به شکلی معنی‌دار در افراد عقب‌مانده ذهنی اندازه‌گیری کرد و خودپنداشت مستقل از ضریب هوشی افراد تغییر می‌کند (روزن و همکاران، ۱۳۷۰).

در راستای تقویت عزت نفس کودک یا نوجوان عقب‌مانده ذهنی، نظرات قاطع کودک را در رابطه با مسائل مختلف به صورتی که باعث آزرده‌گی خاطر دیگران نشود، باید محترم شمرد و جرأت او را در بیان واضح و آشکار نظرات خود در موقعیتهای مختلف تقویت نمود. همچنین توان ایجاد ارتباط مثبت با دیگران، باعث افزایش عزت نفس اجتماعی و در نتیجه اعتماد به نفس کودکان و نوجوانان عقب‌مانده ذهنی می‌گردد بنابراین والدین و بویژه مربیان مدارس استثنائی باید تلاش نمایند که کودکان و نوجوانان عقب‌مانده ذهنی با تعداد قابل توجهی از همسالان خود ارتباط دوستانه و متقابل برقرار کنند (افروز، ۱۳۷۰).

ارزیابی عزت نفس

ارزیابی کودکانی که از عزت نفس پایینی برخوردارند، کار دشواری است. زیرا عزت نفس ضعیف، اغلب با مشکلات دیگری همراه می‌باشد. کودکان گوشه‌گیر، بیش‌فعال، پرخاشگر یا کودکانی که از نظر تحصیلی پایین‌تر از حد متوسط هستند، ممکن است همگی در رابطه با عزت نفس مشکلاتی داشته باشند. با وجود این که در دیگر زمینه‌ها تفاوت‌های فراوانی با یکدیگر دارند. تصمیم‌گیری درباره اینکه آیا باید ابتدا عزت نفس ضعیف درمان شود یا سایر مشکلات، به عهده متخصص گذاشته شده است. با تأکید بر این نکته که اگر مشکلاتی نظیر بیش‌فعالی در کودکی بسیار شدید باشد، ابتدا باید به درمان اختلالات رفتاری او پرداخت. البته امکان دارد اختلالات رفتاری علامت حالت بیمارگونه‌ای از وجود عزت نفس پایین باشد و درمان مشکل اصلی عزت نفس ممکن است به تغییر در حوزه‌های مختلفی از جمله رفتار منتهی گردد. هدف از ارزیابی، جمع‌آوری اطلاعات کافی از منابع مختلفی نظیر خودسنجی کودک، مصاحبه با والدین و معلم، مشاهدات رفتاری و ابزارهای نوشتاری می‌باشد و نمی‌توان هیچ‌کدام از منابع را به تنهایی کافی دانست (پپ^{۳۳} و همکاران، ۱۹۸۸).

عزت نفس در قرآن کریم و بیان معصومین (ع)

از دیدگاه قرآن مجید همه انسانها دارای «کرامت ذاتی» هستند. چرا که انسان موجود برگزیده خداوند است و خداوند متعال او را نسبت به سایر مخلوقات عالم خلقت، کرامت بخشیده و در میان موجودات این جهان از مواهب، تواناییها و ظرفیت‌های ویژه‌ای برخوردار می‌باشد که او را از سایر مخلوقات ممتاز می‌گرداند. اما «کرامت ارزشی انسان» در گرو انتخاب آگاهانه مسیر کمال و تقوی است. در این راستا طبعاً همه انسانها دارای ارزشی مطلق و یکسان نخواهند بود. بلکه مؤمنین و افراد صالح دارای فضائل و ارزشهای والا و مثبت و کفار دارای رذائل بوده و هر یک مراتب گوناگونی خواهند داشت. در نتیجه از دیدگاه قرآن آدمی بطور بالقوه موجودی کریم و شایستگی خلیفه‌اللهی و مسجود فرشتگان می‌باشد و هم امکان رسیدن به این مقام را بالفعل دارد. بنابراین در نظام تعلیم و تربیت قرآن، هر فردی به خود و دیگران باید باین نگرش بنگرد

و ارزش خود و دیگران را بداند. شخصیت خود را خوار و پست نپندارد و همواره در جهت رشد و تکامل خود و دیگران تلاش نماید. ارزش و منزلت کرامت ذاتی خود را بداند و طوری گام بردارد که کرامت ذاتی را به کرامت ارزشی متصل نماید و بداند که خداوند برای او مقام خلیفه‌اللهی را در نظر گرفته است و باید سعی کند که به این مقام نایل آید (فرهادیان، ۱۳۷۲).

اگرچه در فارسی روزمره «عزت» به معنی احترام و آبرو و یا ارزشمند بودن می‌باشد ولی در لغت عرب، «عزت» به معنی قدرت شکست‌ناپذیر است و به گفته راغب «در مفردات» در اصل آن حالتی است که انسان را مقاوم و شکست‌ناپذیر می‌کند. در برخی آیات از جمله در آیه ۱۰ سوره فاطر - کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد) که تمام عزت برای خداست - عزت منحصرأ از آن خدا به شمار می‌رود. و در آیه ۸ سوره منافقون - آنها می‌گویند: اگر به مدینه بازگردیم عزیزان، ذلیلان را بیرون می‌کنند، در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است ولی منافقان نمی‌دانند - اضافه می‌کند که: «و از آن رسول او و مؤمنان است» چرا که اولیاء خدا نیز پرتوی از عزت او را دارند و به او متکی هستند. به همین علت در روایات اسلامی بر این مسئله تأکید شده است که مؤمن نباید اسباب ذلت خود را فراهم نماید. خدا می‌خواهد او عزیز باشد، او هم برای حفظ این عزت باید تلاش کند. در حدیثی از امام صادق (ع) در تفسیر آیه: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» آمده است که: مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد بود مؤمن از کوه محکمتر و استوارتر است چرا که می‌توان با کلنگ و برخی ابزار، کوه را متلاشی نمود ولی هرگز به دین مؤمن نمی‌توان آسیبی رساند. و در حدیث دیگری می‌فرماید: شایسته نیست مؤمن خود را ذلیل نماید. سؤال شد چگونه خود را ذلیل می‌کند؟ فرمودند به سراغ کاری می‌رود که در آن توانایی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰).

امام صادق (ع) به «جندب» فرمودند: در معاشرت با مردم میانه‌رو باشد. نه آن اندازه تندخو و بدخلق باش که مردم از نزدیک شدن به تو وحشت داشته باشند و نه آنقدر ضعیف باش که هر کس با تو برخورد می‌کند تو را تحقیر نماید. عزت نفس و شرافت نفس داشته باش.

از حضرت علی (ع) در وسائل الشیعه نقل شده که فرمودند: در آن واحد در ذهن

خودت دو فکر متضاد داشته باش. ۱- اینکه من به مردم احتیاج دارم. ۲- اینکه من نیازی به مردم ندارم. فرمود: آنگاه که با مردم روبرو می‌شوی، ملایم باش. بطوری که فرض کنی تو محتاج آنها هستی اما هنگامی که مسئله حیثیت و شرافت و عزت در میان است و احتمالاً اینها خدشه‌دار می‌شوند. بگو من به فلک هم احتیاجی ندارم.

اسلام، انسان را از یک سو به «مبارزه با نفس» بلکه میراندن نفس ترغیب نموده است، - «پیش از آنکه بمیرید نفس اماره را بمیرانید» - و از سویی دیگر تعبیراتی مانند «کرامت نفس» و «عزت نفس» دارد. آیا واقعاً انسان دارای دو «نفس» و دو «خود» است که می‌بایست یک «خود» را از بین ببرد و یک «خود» را محترم بشمارد؟ آیا همانگونه که در روانشناسی مطرح هست هر انسانی دارای تعدد شخصیت و دو «خود» است؟ پاسخ آن است که قطعاً اینگونه نیست. بلکه انسان دارای دو «خود» است اما نه به این معنا که دو «خود» یا دو «من» حقیقی و اصیل در کنار یکدیگر باشند، بلکه یک «خود» واقعی و یک «خود» پنداری و در واقع «ناخود» است و لکن «ناخود» را خود خیال می‌کند. بنابراین آنجایی که سخن از مبارزه با نفس می‌باشد منظور، مبارزه با «خود» خیالی و پنداری است تا در پرتو این مبارزه «خود» حقیقی آشکار گردد. من حقیقی انسان همان من ملکوتی است و من حیوانی انسان طفیلی این من ملکوتی است که اصالت ندارد. و حقیقت عبادت نیز باز یافتن آن خود حقیقی و ملکوتی می‌باشد (شهید مطهری، ۱۳۶۲).

عزت نفس و کرامت نفس در قرآن علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

معمولاً در کتب اخلاقی دو واژه «عزت نفس» و «کرامت نفس» را در معنای اصطلاحی با هم مترادف دانسته و ذیل عنوانی واحد به بحث پیرامون آن پرداخته‌اند. اکنون با دقت بیشتر به کاربرد این دو واژه در قرآن کریم می‌پردازیم. خداوند آدمی را از امتیازات درونی خاصی همچون عقل بهره‌مند نموده و او را به علت این امتیازها، کریم و بزرگوار شمرده است. این کرامت به اصل انسان بودن برمی‌گردد و مختص گروه معینی از انسانها نمی‌باشد. از این رو همه انسانها اعم از سیاه و سفید، زرد و سرخ، شریف و کریم هستند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسری، آیه ۷۰) «براستی ما فرزندان آدم را گرامی و محترم داشتیم ...»

هرگاه آدمی، آن گوهر شریف را که از آن برخوردار شده پاس بدارد و آن را جلوه‌ای بیشتر بخشد، خودش را شایسته کرامتی افزونتر می‌نماید و خداوند او را در جایگاه بالاتری از کرامت جای می‌دهد - *إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ* (حجرات، آیه ۱۳) - و به او «رزق کریم» عطا می‌کند، که این کرامتی از پی کرامت نخست می‌باشد. منظور از اصل عزت نیز آن است که باید انسان مکرم را عزیز داشت و زمینه‌های عزت نفس او را مهیا نمود. خداوند خود را متکفل تدبیر و ظهور عزت انسان می‌داند و از این رو یکی از صفات خداوند «رَبِّ الْعِزَّة» می‌باشد بدین معنا که خداوند، مالک عزت و هم تدبیرگر عزت و عزت‌پرور است و اما پدید آمدن عزت در آدمی، در جهت همان مایه کرامت او و محصول آن است. هرگاه مایه کرامت که «عقل» (بنابه تعبیر علامه طباطبایی) و «روح» (بنابه تعبیر آیت‌اله جوادی آملی) شکوفا گردد، در سایه آن از گمراهی «مصون» می‌ماند و این مصونیت که همان «تقوی» می‌باشد لازمه عزت و برتر آمدن است. بنابراین چون عزت، حاصل کرامت است می‌توان گفت که عزت نیز از جنس کرامت می‌باشد، اما از آنجا که عزت با برتر آمدن، همراه است، باید گفت که عزت، کرامت مضاعف و اکتسابی می‌باشد. از این رو هر جا عزت باشد، ضرورتاً کرامت نیز وجود دارد. اما هر جا کرامت باشد لزوماً عزت وجود ندارد. انسانها همه مکرمند اما همه عزتمند نیستند. از میان آنها، تنها کسانی که برتر می‌آیند از عزت برخوردارند یعنی آنهایی که در پرتو عقل و پرورش روح خود به تقوی و ایمان دست می‌یابند (باقری، ۱۳۷۰).

بستانی (۱۳۷۲) در مبحثی تحت عنوان تقدیر الهی و تقدیر اجتماعی عنوان می‌کند که اصطلاح تقدیر الهی را ما در مقابل آنچه در روان‌شناسی از آن به عنوان تقدیر اجتماعی یاد می‌شود، به کار می‌بریم و معتقد است که مراد از تقدیر اجتماع، نیاز به ارزش نهادن دیگران نسبت به ماست، خواه این ارزش نهادن مربوط به اظهار علاقه نسبت به ما باشد یا تقدیر از خدماتی باشد که برای جامعه انجام داده‌ایم. نیاز تقدیر اجتماعی از دیدگاه روان‌شناسان با دو عنصر دیگر نیز همراه است که عبارتند از: نیاز به محبت و نیاز به قدرشناسی. این دو عنصر از دیدگاه اسلام نیز مورد قبول می‌باشد اما در دایره‌ای محدود و با شرایطی خاص. اسلام میل به جلب محبت و تقدیر را مجاز نمی‌داند، بلکه محبت را نتیجه رفتار توافقی می‌داند که دیگران به علت همین توافق و

هماهنگی اجتماعی محبت خود را به فرد ابراز می‌نمایند، و اینگونه نیست که علت آن، اشباع خودخواهی یا منیت فرد باشد. روان‌شناسی مادی با تأیید برخی از منیتهای و انکار برخی دیگر دچار تناقض‌گویی شده است. ابراز منیت بطور کلی از دیدگاه مادی نشانگر روان‌نزدی است اما اگر در محدوده عمل شایسته باشد، دیگر روان‌نزدی نیست و یک ویژگی بهنجار تلقی می‌شود. در حالی که در هر دو حالت ما با یک پدیده مواجه هستیم و آن «منیت طلبی» می‌باشد. در واقع منظور اسلام از پدیده عزت به معنای تقدیر اجتماعی نیست بلکه انسان مسلمان به حکم جایگاهش در نزد خداوند، ارزش خود را می‌شناسد و به خود اجازه رفتارهای فرومایه را نمی‌دهد. تفاوت زیادی میان یک شخصیت مادی که گرفتار خودبزرگ‌بینی و به دنبال جلب محبت و قدرشناسی جامعه به دلیل اشباع انگیزه سیطره‌طلبی و برتری‌جویی و ثناجویی است و بین شخصیت فرد مسلمان که به دنبال ساخت شخصیتی متناسب با رسالت آسمانی است و از همه اشکال هیأت اجتماعی، مخالف با رسالت فوق، دوری می‌جوید، وجود دارد. از این رو امام سجاد (ع) در ادعیه خود عرض می‌کند: «خدایا من را عزت عنایت بفرما و مرا دچار کبر مکن». «تکبر» بر انگیزه سیطره‌طلبی در معنای بیماری حکایت دارد، ولی «عزت» بر اظهار وجود نه به معنای بیماری آن، بلکه از سویی به علت ارتباط با خداوند و از سویی دیگر به علت اینکه به شخص اجازه نمی‌دهد تا خود را در ورطه ذلت اجتماعی بیندازد، از معنای سالم اظهار وجود، حکایت دارد (بستانی، ۱۳۷۲).

اینکه باید به تمایز دیگری نیز اشاره نماییم و آن اینکه «عزت» و «احساس عزت» برهم منطبق نیستند. عزت صفتی واقعی و وجودی است که هرگاه معیار آن یعنی تقوی وجود داشته باشد، آن نیز وجود دارد. اما احساس عزت لزوماً چنین نیست و بنابراین ممکن است حتی خیالی و وهمی باشد. پس احساس عزت دوگونه است، گاه شخصی به‌راستی عزتمند است و احساس عزت هم می‌کند اما گاهی فرد تنها احساس عزت می‌نماید، بی‌آنکه واقعاً عزیز باشد. عزت با ذلت قابل جمع نیست اما احساس عزت با ذلت قابل جمع می‌باشد. هرگاه فردی بتواند با قدرت یا علم یا زیبایی خود دیگران را به تعجب وادارد، احساس عزت در او بوجود می‌آید اما چنین شخصی ممکن است خود نیز شیفته ویژگیهای خویش باشد، در چنین صورتی فاقد تقوی و در نتیجه فاقد عزت است. در آیه

۸ سوره منافقون همین تمایز میان احساس عزت و عزت مورد توجه قرار گرفته است: «منافقین (پنهانی با هم) می‌گویند اگر به مدینه مراجعت کردیم البته باید اربابان عزت و ثروت، مسلمانان ذلیل (فقیر) را از شهر بیرون کنند و حال آنکه عزت، مخصوص خدا و رسول و اهل ایمان است (و ذلت خاص کافران) و لکن منافقان از این معنی آگاه نیستند».

منافقین در آیه مذکور، احساس عزت دارند اما نمی‌دانند که احساس عزت آنان با عزتمند بودن متفاوت است (باقری، ۱۳۷۰).

شارع مقدس اسلام از ما می‌خواهد تا در تعامل با خود، «نگرشی مثبت» نسبت به «خود» داشته باشیم و احساس‌هایی نظیر حقارت، اتکاء و شک و تردید نسبت به خود، ناتوانی و انقیاد را طرد نماییم و در محدوده تعامل با خدا و دیگران، نگرشی منفی نسبت به خود اتخاذ کنیم (بستانی، ۱۳۷۲).

آزمونهای خودپنداشت و عزت نفس

به طور کلی آزمون‌ها جهت این نوع ارزیابی از عزت نفس، کاربرد محدودی دارند، اما قادر هستند اطلاعاتی را به آنچه که از مصاحبه‌ها و مشاهدات جمع‌آوری شده، اضافه نمایند. آزمونهای ابزاری سریع و آسان برای رسیدن به اطلاعات هستند و ممکن است کودکان در مقایسه با برخورد رودررو، در نگارش مطالب بر روی کاغذ، صداقت بیشتری داشته باشند. هرچند این گونه پاسخها فاقد غنای به دست آمده از مصاحبه‌ها می‌باشند (پپ و همکاران، ۱۹۸۸).

مقیاس خودپنداشت کودکان پیرز - هریس^{۳۳} (تجدید نظر ۱۹۸۴)

مجموعه سؤالات اصلی این آزمون در سال ۱۹۵۲ بوسیله «جرسید»^{۳۴} تهیه شده است. او از کودکان می‌خواست تا آنچه را که درباره خود دوست دارند یا آنچه را که دوست ندارند، یادداشت کنند. عباراتی که به وسیله کودکان نوشته شده بود در گروههای زیر دسته‌بندی شدند:

- ۱- خصوصیات فیزیکی و ظاهری
- ۲- پوشش و آراستگی
- ۳- سلامت جسمی
- ۴- خانه و خانواده

- ۵- لذت بردن از سرگرمی
۶- توانایی در بازی و ورزش
۷- عملکرد تحصیلی و نگرش به مدرسه
۸- توانایی های ذهنی
۹- استعدادهای ویژه
۱۰- خصوصیات شخصیتی و گرایشهای عاطفی

این مجموعه شامل ۱۶۴ سؤال بود که جنبه های مختلف خودپنداشت کودکان را منعکس می کرد «پیرز و هریس» در سال ۱۹۶۹ پس از بررسیهای گسترده مجموعه سؤالات فوق را به ۸۰ سؤال با پاسخهای «بلی»، «خیر» تغییر دادند که شش ویژگی شامل: «رفتار»، «وضعیت شناختی و تحصیلی»، «وضعیت ظاهری و فیزیکی»، «اضطراب»، «جامعه پسندی و محبوبیت»، «شادی و رضایتمندی»، را مورد ارزیابی قرار می دهد. این مقیاس در سال ۱۹۸۴ توسط «پیرز - هریس» مورد تجدید نظر قرار گرفت. البته تعداد سؤالات به همان اندازه گذشته است و پاسخها به صورت «بلی» - «خیر» می باشند.

جامعه آماری و روش نمونه گیری

الف - جامعه آماری: جامعه تحقیق در این پژوهش تشکیل شده است از:

۱- جامعه تحقیق «دانش آموزان عقب مانده ذهنی آموزش پذیر»: شامل کلیه دانش آموزان آموزش پذیر پایه پنجم دبستانهای دخترانه و پسرانه سازمان آموزش و پرورش استثنایی شهر مقدس مشهد که در سال تحصیلی ۷۵ - ۱۳۷۴ مشغول به تحصیل می باشد.

۲- جامعه تحقیق «دانش آموزان عادی»: شامل کلیه دانش آموزان عادی پایه پنجم دبستانهای دخترانه و پسرانه نواحی و منطقه تبادکان شهر مقدس مشهد که در سال ۷۵ - ۱۳۷۴ مشغول به تحصیل می باشند.

۳- جامعه تحقیق «دانش آموزان تیزهوش»: شامل کلیه دانش آموزان تیزهوش پایه اول مدارس راهنمایی پسرانه و دخترانه مرکز شهیدهاشمی نژاد و فرزنانگان سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان شهر مقدس مشهد که در سال ۷۵ - ۱۳۷۴ مشغول به تحصیل می باشند.

ب - نمونه و روش نمونه گیری: نمونه مورد مطالعه در این پژوهش در مجموع ۲۴۰ نفر بودند (۱۲۰ نفر دانش آموز دختر و ۱۲۰ نفر دانش آموز پسر) از این تعداد ۶۰ نفر از مدارس استثنایی، ۶۰ نفر از مدارس عادی با تراز اقتصادی - اجتماعی پایین و ۶۰ نفر از مدارس عادی با تراز اقتصادی - اجتماعی بالا و ۶۰ نفر از مدارس «سمپاد» بوده‌اند. نمونه در این پژوهش با استفاده از روشهای موجود و روشهای متداول نمونه گیری و بصورت کاملاً نظام‌دار از یک جامعه معین و تعریف شده انتخاب گردیده‌اند. شیوه نمونه گیری در مورد دانش آموزان عادی در این تحقیق نمونه گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای بوده است. در ابتدا دو فهرست از نواحی با تراز اقتصادی و اجتماعی بالا و پایین تهیه گردید سپس بعلت همگن بودن این نواحی یکی از نواحی بطور تصادفی از هر فهرست انتخاب شد (ناحیه ۴ مشهد در رابطه با تراز اقتصادی و اجتماعی بالا و تبادکان در رابطه با تراز اقتصادی - اجتماعی پایین). سپس فهرستی از کلیه دبستانهای این دو ناحیه غنی و محروم تهیه گردید و از هر ناحیه یک دبستان دخترانه و یک دبستان پسرانه بطور تصادفی انتخاب شدند و دانش آموزان پایه پنجم هر کدام از دبستانهای فوق‌الذکر مورد آزمون قرار گرفتند که در مجموع ۱۲۰ دانش آموز عادی را در برگرفت.

نمونه گیری دانش آموزان تیزهوش نیز بدین صورت بود که از «مدرسه راهنمایی پسرانه شهید هاشمی نژاد و مدرسه راهنمایی دخترانه فرزنانگان» مجتمع سمپاد که دانش آموزان گزینش شده نواحی و مناطق شهر مقدس مشهد را در برمی‌گیرد بطور تصادفی ۶۰ نفر دانش آموز پایه اول راهنمایی انتخاب شدند و سپس «مقیاس پیرز - هریس» اجراء گردید. نحوه نمونه گیری دانش آموزان عقب مانده ذهنی آموزشی پذیر به این صورت بود که با توجه به اندک بودن دانش آموزان پایه پنجم در هر آموزشگاه از مجموع ۸ آموزشگاه استثنایی موجود در شهر مشهد، ۵ آموزشگاه در رابطه با دختران و ۳ آموزشگاه در رابطه با پسران بطور تصادفی از مدارس پائین، مرکز و بالای شهر انتخاب شدند و سپس کلیه دانش آموزان پایه پنجم آموزشگاههای مذکور بطور انفرادی مورد آزمون قرار گرفتند که تعداد مجموع دانش آموزان دختر و پسر ۶۰ نفر شدند.

اعتبار^{۳۵} و پایایی^{۳۶} ابزار سنجش

● مقیاس «خودپنداشت و عزت نفس پیرز - هریس» تاکنون در پژوهشهای گوناگونی بکار

رفته است مطالعات انجام شده در مورد رابطه بین این مقیاس با دیگر مقیاسهای خودپنداشت و عزت نفس حاکی از «اعتبار» نسبتاً خوب آزمون فوق است.

● مطالعات انجام شده در خصوص «پایایی» این مقیاس حاکی از این است که می‌توان با اطمینان آزمون فوق را مورد استفاده قرار داده و نتایج پایداری را بدست آورد.

● آزمون «پیرز - هریس» دارای هشتاد سؤال می‌باشد که بصورت دو گزینه «بلی» و «خیر» طرح شده است اما جهت دستیابی به اطلاعات دقیق‌تر، آزمون به صورت سه درجه‌ای - «تقریباً همیشه»، «گاهی اوقات»، «تقریباً هیچوقت» - در آمده است که نمرات ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، به آنها اختصاص یافته است. دامنه نمرات آزمون بین صفر تا ۱۶۰ می‌باشد و هر چه نمره دریافتی آزمودنی بیشتر باشد نشان‌دهنده آن است که فرد از «عزت نفس» بالاتری بهره‌مند می‌باشد.

جدول ۱: مقایسه «میانگین»، «انحراف معیار»، «بیشینه»، «کمینه» نمرات خوشه‌های عزت نفس کودکان در گروه‌های چهارگانه

آزمودنیها	دانش آموزان عقب‌مانده ذهنی				دانش آموزان عادی تراز پایین				دانش آموزان عادی تراز بالا				دانش آموزان تیزهوش			
	میانگین	انحراف معیار	بیشینه نمره	کمینه	میانگین	انحراف معیار	بیشینه نمره	کمینه	میانگین	انحراف معیار	بیشینه نمره	کمینه	میانگین	انحراف معیار	بیشینه نمره	کمینه
رفتار	۲۲/۷۸	۴/۰۴	۳۱	۱۲	۲۰/۱۵	۳/۸۸	۲۷	۹	۲۴/۸۰	۵/۱۰	۳۲	۱۳	۲۳/۴۶	۵/۱۴	۳۱	۱۳
وضعیت مدرسه	۲۰/۵۶	۵/۴۰	۳۳	۶	۱۹/۰۵	۴/۸۹	۲۹	۶	۲۳/۷۸	۵/۶۸	۳۴	۹	۲۴/۶۵	۴/۷۲	۳۴	۱۵
ظاهر و ویژگی فیزیکی	۱۳/۹۳	۵/۰۳	۲۳	۱	۱۰/۶۱	۴/۷۰	۲۰	۰	۱۵/۲۶	۴/۳۱	۲۴	۷	۱۶/۹۰	۳/۸۵	۲۴	۸
اضطراب	۱۸/۵۵	۴/۰۹	۲۶	۹	۱۶/۸۶	۳/۵۳	۲۶	۸	۲۰/۴۰	۴/۳۸	۲۸	۱۰	۱۸/۹۵	۴/۲۹	۲۶	۸
جامعه‌پسندی	۱۶	۳/۴۲	۲۳	۸	۱۴/۲۰	۳/۶۰	۲۰	۲	۱۷/۵۶	۳/۴۴	۲۴	۹	۱۷/۳۶	۳/۶۷	۲۳	۸
شادی و رضامندی	۱۲/۲۶	۳/۵۴	۱۹	۱	۱۱/۴۵	۳/۷۹	۲۰	۰	۱۴/۵۵	۳/۲۶	۲۰	۷	۱۴/۹۱	۳/۲۹	۲۰	۶
نمره کلی آزمون	۱۰۱/۰۵	۱۸/۰۳	۱۳۹	۵۳	۹۱/۷۰	۱۷/۴۵	۱۲۹	۳۱	۱۱۴/۷۱	۲۱/۲۶	۱۵۳	۶۹	۱۱۴/۰۸	۱۹/۳۶	۱۵۰	۷۸

همانگونه که در جدول شماره ۱ ملاحظه می‌گردد میانگین نمرات کودکان عادی با «تراز اقتصادی - اجتماعی پایین» در تمامی خوشه‌های «عزت نفس» کمتر از میانگین نمرات کودکان «عقب مانده ذهنی آموزش پذیر» می‌باشد و جالب اینکه «بیشینه» نمرات خوشه‌های «رفتار» - «اضطراب» و «جامعه‌پسندی» در دو گروه «کودکان عقب مانده ذهنی» و «تیزهوش»

یکسان می باشد.

جدول ۲: میانگین و انحراف استاندارد نمرات عزت نفس دانش آموزان دختر و پسر به تفکیک گروهها

شاخصهای نمرات		میانگین		انحراف استاندارد		فراوانی	
		پسر	دختر	پسر	دختر	پسر	دختر
عقب مانده ذهنی آموزش پذیر		۹۸/۴۳	۱۰۳/۶۶	۱۷/۷۲	۱۸/۲۵	۳۰	۳۰
عادی تراز - پایین		۹۵/۵۳	۸۷/۸۶	۱۵/۶۴	۱۸/۵۷	۳۰	۳۰
عادی تراز - بالا		۱۱۱/۵۳	۱۱۷/۹۰	۲۲/۱۰	۲۰/۲۶	۳۰	۳۰
تیزهوش		۱۱۱/۰۶	۱۱۷/۱۰	۱۸/۲۹	۲۰/۲۳	۳۰	۳۰
جمع		۱۰۵/۳۸۸		۲۱/۲۶۹		۲۴۰	

همانگونه که در جدول شماره ۳ ملاحظه می گردد به غیر از دانش آموزان «عادی تراز - پایین» در دیگر گروهها، میانگین نمرات عزت نفس دخترها بیشتر از پسرها می باشد.

جدول ۳: مقایسه میانگین و انحراف استاندارد نمرات خوشه های عزت نفس کودکان عادی تراز بالا و تیزهوش به تفکیک جنسیت

خوشه های عزت نفس	آزمودنیها		دانش آموزان عادی تراز بالا				دانش آموزان تیزهوش	
	پسر	دختر	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	پسر	دختر
رفتار	۲۳/۸۶	۲۵/۷۳	۴/۵۷	۵/۵۰	۲۴/۱۳	۲۲/۸۰	۵/۴۳	۴/۸۳
وضعیت مدرسه و شناختی	۲۳	۲۴/۵۶	۶/۰۱	۵/۳۳	۲۵/۳۳	۲۳/۹۶	۵/۲۷	۴/۰۷
ظاهر و ویژگی فیزیکی	۱۴/۶۰	۱۵/۹۳	۴/۳۹	۴/۱۹	۱۷/۴۰	۱۶/۴۰	۳/۸۷	۳/۸۳
اضطراب	۲۰/۶۳	۲۰/۱۶۰	۴	۴/۸۰	۱۹/۱۳	۱۸/۷۶	۴/۵۷	۴/۰۵
جامعه پسندي	۱۷	۱۸/۱۳	۳/۲۵	۳/۵۹	۱۸/۰۶	۱۶/۶۶	۳/۶۹	۳/۵۷
شادی و رضامندی	۱۴/۳۰	۱۴/۸۰	۲/۹۶	۳/۵۶	۱۴/۹۰	۱۴/۹۳	۳/۳۷	۳/۲۶

در جدول شماره ۳، نتایج نشان می دهد که در کودکان «عادی تراز بالا» به جز خوشه «اضطراب»، دخترها نمرات بالاتری دریافت کرده اند ولی دخترها در مقایسه با پسرها «اضطراب» بیشتری دارند. در رابطه با دانش آموزان «تیزهوش» نیز داده ها نشانگر آن است

که تقریباً در همه خوشه‌ها میانگین نمرات عزت نفس دخترها بالاتر از میانگین نمرات پسرها می‌باشد.

تجزیه و تحلیل استنباطی داده‌ها

یافته‌های حاصل از پژوهش میانگین و انحراف استاندارد گروه‌های چهارگانه در ارتباط با جدول ۴ نشان داده شده است:

جدول ۴: مقایسه میانگین و انحراف استاندارد نمرات عزت نفس

شاخصهای آماری	آزمودنی‌ها	عقب‌مانده ذهنی	عادی با تراز پایین	عادی با تراز بالا	تیزهوش
میانگین	۱۰۱/۰۵	۹۱/۷۰	۱۱۴/۷۱	۱۱۴/۰۸	
انحراف استاندارد	۱۸/۰۳	۱۷/۴۵	۲۱/۲۶	۱۹/۳۶	

برای بررسی اثرات نوع دانش‌آموزان و جنسیت آنها بر خوشه‌های مقیاس عزت نفس از آزمون F تک متغیری نیز استفاده شده است که اثرات هر خوشه را جدول ۵ بصورت جداگانه نشان می‌دهد.

جدول ۵: جدول بررسی اثرات نوع دانش‌آموزان و جنسیت آنها بر خوشه‌های مقیاس عزت نفس

متغیر	SS تقریبی	خطای SS	MS تقریبی	خطای MS	آزمون F	سطح معناداری F
نمره کلی آزمون	۲۰۷۴/۰۱۲	۸۳۵۴۱/۷۰۰	۶۹۱/۳۳۷	۳۶۰/۰۹۳	۱/۹۱۹	۰/۱۲۷
رفتار	۳۴/۹۵۰	۴۸۶۹/۰۰۰	۱۱/۶۵۰	۲۰/۹۸۷	-/۰۵۵۵	۰/۶۴۵
مدرسه	۱۵۴/۱۴۵	۶۱۳۸/۱۶۶	۵۱/۳۸۱	۲۶/۴۵۷	۱/۹۴۲	۰/۱۲۴
ظاهر	۱۵۱/۸۴۵	۴۶۲۶/۷۰۰	۵۰/۶۱۵	۱۹/۹۴۲	۲/۵۳۸	۰/۰۵۷
اضطراب	۱۴۸/۴۸۳	۳۷۸۴/۵۳۳	۴۹/۴۹۴	۱۶/۳۱۲	۳/۰۳۴	۰/۰۳۰
جامعه پسندی	۷۱/۷۳۳	۲۸۷۴/۹۳۳	۲۳/۹۱۱	۱۲/۳۹۱	۱/۹۲۹	۰/۱۲۶
شادی	۸۱/۴۷۹	۷۷۵/۸۳۳	۲۷/۱۵۹	۱۱/۹۶۴	۲/۲۶۹	۰/۰۸۱

بر طبق آزمون F تک متغیری، اثرات «نوع» دانش‌آموز و «جنسیت» در خوشه «اضطراب» بر خلاف بقیه خوشه‌های آزمون، معنادار است ($P < ۰/۰۵$). بعبارتی دیگر

اگر تعامل نوع دانش آموز و جنسیت مطرح باشد در خوشه اضطراب اثرات آنها معنادار است.

بحث و تبیین نتایج

در این تحقیق بخشی از فرضیه اول پژوهش مبنی بر اینکه بین «عزت نفس» کودکان تیزهوش، عادی و عقب مانده ذهنی آموزش پذیر تفاوت معناداری وجود دارد، مورد تأکید قرار گرفت. البته در اکثر پژوهشهایی که محققین در این زمینه انجام داده‌اند، دریافته‌اند که «عزت نفس دانش آموزان تیزهوش» بالاتر از عزت نفس دانش آموزان عادی است. از جمله این تحقیقات، تحقیق «مانکس»^{۳۷} و «هرمن»^{۳۸} (۱۹۹۲) و «ویلیامسون» (۱۹۹۲) و «ترخان» (۱۳۷۲) می‌باشد. می‌توان دو تبیین برای بالا بودن عزت نفس دانش آموزان تیزهوش ارائه نمود: نخست آنکه «کوپراسمیت»^{۳۹} (۱۹۸۷) معتقد است چهار عامل در تحول عزت نفس آدمی نقش فزاینده‌ای دارند که عبارتند از:

- ۱- ارزش و احترامی که کودک از سوی والدین، خویشاوندان و دوستان و اطرافیان خود دریافت می‌کند.

۲- تعریف شخصی کودک از موفقیتها و شکستها

۳- تجربه‌های موفقیت آمیز کودک

۴- نحوه برخورد کودک در ارتباط با بازخوردهای منفی یا انتقاد محیط.

از آنجا که دانش آموزان تیزهوش در ارتباط با چهار عامل فوق از برخورد سازنده‌تر و مفیدتری برخوردار هستند، در نتیجه دارای عزت نفس بالاتری می‌باشند.

تبیین دوم: در بسیاری از پژوهشها از جمله تحقیق «بارنز»^۷ (۱۹۹۱) مشخص شده است که عزت نفس بالا حاصل تجربه‌های همراه با موفقیت می‌باشد. از آنجا که کودکان تیزهوش در مقایسه با کودکان عادی در بسیاری از موارد بخصوص در ارتباط با تحصیل، از موفقیت‌های چشمگیرتری برخوردارند، بنابراین بازخوردهای مثبت و سازنده‌تری از محیط خود دریافت می‌کنند، در نتیجه عزت نفس آنها بالاتر می‌باشد. بطور کلی داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که میانگین عزت نفس دانش آموزان تیزهوش بیش از میانگین عزت نفس دانش آموزان عادی و عقب مانده ذهنی

آموزش‌پذیر می‌باشد و تفاوت معناداری میان عزت نفس دانش‌آموزان تیزهوش و دانش‌آموزان عادی با تراز اقتصادی - اجتماعی بالا تفاوت معناداری ملاحظه نگردید که این امر می‌تواند ناشی از علل روانشناختی متعددی از جمله ارائه بازخوردهای مناسب والدین دانش‌آموزان عادی با تراز بالا، به فرزندانشان باشد.

مضافاً بر این مشخص شد میانگین عزت نفس دانش‌آموزان عادی با تراز اقتصادی - اجتماعی بالا بیش از عزت نفس دانش‌آموزان عادی با تراز اقتصادی - اجتماعی پایین و نیز عزت نفس دانش‌آموزان عقب‌مانده ذهنی می‌باشد و تفاوت معناداری در بین آنها وجود دارد.

همچنین مشخص شد که میانگین عزت نفس دانش‌آموزان عقب‌مانده ذهنی بیش از عزت نفس دانش‌آموزان عادی با تراز اقتصادی - اجتماعی پایین می‌باشد و تفاوت معناداری در بین آنها وجود دارد. شاید این امر ناشی از ادراک بالاتر کودکان عادی با تراز پایین از مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی خانواده‌هایشان باشد اما تفاوت معناداری میان عزت نفس دانش‌آموزان عقب‌مانده ذهنی با گروه دانش‌آموزان عادی مشاهده نشد. «جنسیت کودکان، عامل تعدیل‌کننده‌ای در عزت نفس کودکان می‌باشد، در این تحقیق مورد تأیید قرار نگرفت.

فرضیه سوم پژوهش مبنی بر «تأثیر تراز اقتصادی - اجتماعی در میزان عزت نفس کودکان عادی»، در این تحقیق مورد تأیید قرار گرفت. بدون تردید شرایط اقتصادی - اجتماعی مطلوب می‌تواند یکی از عواملی باشد که فرصت‌های لازم و کافی را برای تواناییها به نوبه خود باعث رشد اندیشه و شخصیت آنان می‌شود و بالاخره قدرت مطالعه مسائل مختلف را در آنان ایجاد می‌کند و او خود را شخصی با ارزش خواهد دانست البته همچنان که در تحقیقات «کوپر اسمیت» (۱۹۶۷) ملاحظه می‌شود میان خودپنداشت کودک و وضعیت اجتماعی - اقتصادی او تا حدودی ارتباط وجود دارد. کودکانیکه از وضعیت اقتصادی - اجتماعی بهتری برخوردارند خودپنداشت قوی‌تر نشان می‌دهند ولی آنچه که باعث بالا بردن خودپنداشت می‌گردد چگونگی ارتباط کودک با والدین خودش است چون حتی کودکانی که از وضعیت اقتصادی - اجتماعی بالایی برخوردار نبوده ولی در محیط خانوادگی آنها گرمی و صفا و محبت وجود دارد دارای

خودپنداشت قوی می‌باشند.

بررسیها نشان می‌دهد که معمولاً شرایط اقتصادی نامطلوب باعث می‌شود تا والدین فرصت کافی جهت بهره‌گیری از امکانات فرهنگی و آموزشی را نداشته باشند. تلاش برای تأمین معاش خانواده و تهیه مسکن مورد نیاز و دیگر ضروریات زندگی به والدین اجازه نمی‌دهد تا به فرزندان خود بیشتر بپردازند و با آنها روابط عاطفی عمیق‌تری را برقرار نمایند. و در نهایت روابط عاطفی ضعیف، عدم تربیت صحیح، شرایط اقتصادی نامطلوب، فقر فرهنگی و بالاخره عدم رعایت اصل تعادل در کلیه روشهای داد و ستد با فرزندانشان باعث می‌گردد که کودک خود را فردی بی‌ارزش بیندارد. همچنین بر اساس تحقیقات کوپر اسمیت نوع کار پدر نیز در خودپنداشت فرزند مؤثر است. پدران بیکار باعث می‌شوند در فرزندانشان خودپنداشت ضعیفی پدید آید.

یادداشت‌ها:

- | | |
|--|--------------------|
| 1- Self-esteem | 2- Self-confidence |
| 3- Self-worth | 4- Cledes, H. |
| 5- Self-concept | 6- Seligman |
| 7- Barenis | 8- Suddick |
| 9- Bendell | 10- Chambers |
| 11- Internal Locus of Control | 12- Rogers, K. |
| 13- Robson, C. | 14- Maslow, A. |
| 15- Maddi, R. | 16- Byrne |
| 17- Marland, S. | 18- Havighurst |
| 19- Terman, L. M. | 20- Estank |
| 21- Mussen, P. H. | 22- Adler, A. |
| 23- Picchowski, M. M. | 24- Galbraith, G. |
| 25- Roeper, A. | 26- Roedell, W. C. |
| 27- Self | 28- Friedman, R. |
| 29- Murphy, D. L. | 30- Robinson, A. |
| 31- Willings, D. | 32- Popo, W. A. |
| 33- Piers-Harris Children's Self-concept Scale | 34- Jersild |
| 35- Validity | 36- Reliability |
| 37- Moenks, J. | 38- Herman |
| 39- Coopersmith, S. | |